

□

---

## بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی

---

دکتر فتح‌الله تجارزادگان  
دانشیار دانشگاه تهران

---



◀ چکیده

تعداد آیات قرآن، در حدیثی در کتاب کافی با رقم هفده هزار نقل شده است. این حدیث از دیرباز در بین قرآن‌پژوهان امامیه مورد بررسی و نقد، و بهانه‌ای برای هجوم وهابیان و دیگران علیه مرحوم کلینی به طور خاص و امامیه به طور عام بوده است. اعتبار کتاب کافی و صحت سند حدیث مذکور بر دشواری ساماندهی‌اش افزوده است. نویسنده مقاله حاضر کوشیده است ضمن ارائه دیدگاه‌ها درباره سند و متن این حدیث، آن را به سامان کند. بدین سان که محققان برای حل مشکل حدیث فوق دو راه پیشنهاد کرده‌اند؛ نخست بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی تأکید کرده و بر آنند که در نسخه‌های معتبر آن، کمیت آیات خلاف نسخه‌های دیگر است. دیگر آنکه این کمیت را باید در راستای وحی تفسیری و یا تفسیر آیات قرآن به قطعه‌های کوچک‌تر مورد ارزیابی قرار داد. هر کدام از این راه حل‌ها با قوت‌ها و ضعف‌هایی مواجه است.

◀ کلیدواژه‌ها

روایات تحریف‌نما، کتاب کافی، عدد آیات، تحریف‌ناپذیری.

## طرح مسئله

حدیث «ان القرآن الّذی جاء به جبرئیل الی محمد(ص) سبعة عشر ألف آیه» کمیت آیات قرآنی را بیان می‌کند. می‌خواهیم بدانیم این حدیث که از مفردات کتاب کافی است، بر اساس معیارهای سندشناسی تا چه اندازه اعتبار دارد و به لحاظ متن، مفاد آن چیست؟ و نیز با توجه به تعارض ظاهری این حدیث با کمیت آیات قرآن، چه راهکارهایی برای به سامان آوردنش پیشنهاد شده و راهکار نهایی آن کدام است؟

## مقدمه

کتاب کافی، اثر ابو جعفر کلینی (د ۳۲۸ ق) به لحاظ وثاقت سند (که با سند قطعی به دست ما رسیده) و گواهی ضمنی ثقة الاسلام کلینی (ره) بر پذیرش محتوای روایات کتاب (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸) و نیز عناوین کتابها و باب‌های آن، که حکایت از دیدگاه وی دارد، نقطه عطفی در مدارک و اسناد کهن شیعی در عرصه دین پژوهی به طور عام و قرآن‌شناسی به طور خاص به شمار می‌آید.

برخی از افراد، ابو جعفر کلینی را با استناد به پاره‌ای از احادیث کافی مانند حدیث «کمیت آیات قرآن» در زمره قائلین به تحریف قرآن دانسته‌اند. (برای نمونه رک: نوری، بی‌تا، ص ۲۵-۲۶ / قفاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۶ / همسو، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷ / مال الله، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷ / الهی ظهیر، بی‌تا، ص ۳۴) لیکن این ادعا در یک بررسی اجمالی قابل اثبات نبوده و با چالش‌هایی رویه‌روست. اولاً شیوه مرحوم کلینی در کافی بر ارزیابی و نقد روایات نیست. ثانیاً ذکر روایات در کتاب روایی، هرگز بی‌انگیز اعتقاد مؤلف آن به تک تک مضامین آن روایات نیست، هر چند مؤلف، ملتزم به نقل احادیث معتبره باشد؛ چون اعتبار سند حدیث، علت تامه برای اعتبار متن آن نیست به ویژه اگر آن متن، در خود آن کتاب با متنی دیگر متعارض باشد. ثالثاً اگر هم روایاتی در کافی بر تحریف به معنای مورد نزاع (تحریف لفظی شامل تبدیل، افزایش یا کاهش در الفاظ قرآن) دلالت داشته باشند، با احادیثی دیگر از جمله احادیث کتاب فضل القرآن (رک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۲۷) در تعارض‌اند. تعداد این روایات بیش‌تر و با متنی قوی‌تر و نیز تحت عناوینی روشن درباره اوصاف و آثار قرآن قرار دارند. این دو دسته از احادیث بنا

به قاعده عرض اخبار بر قرآن (رک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹ / عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸ / طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۷) که خود مرحوم کلینی نیز در مقدمه کافی آن را متذکر و به آن ملتزم شده است (رک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸) باید به قرآن عرضه شوند و آن دسته که موافق قرآن است، اخذ و مخالف قرآن طرح گردد. به همین دلیل، از نظر مرحوم کلینی روایاتی که در ظاهر، دلالت بر تحریف قرآن دارند در صورت عدم تأویل درست، از اعتبار ساقط‌اند چون با قرآن و سایر احادیث در این باره در تعارض‌اند. شاید از همین روست که استوانه‌های علمی شیعه همانند شیخ صدوق، شریف مرتضی، شیخ طوسی که کتاب کافی را در اختیار داشته‌اند (رک: صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۵۱ و ۱۶۵ / شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۹ / طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۱) از روایات کافی و نیز عناوین ابواب آن، تحریف قرآن را استتاج نکرده‌اند.

## ارزیابی اعتبار سند

مرحوم کلینی این حدیث را در آخر کتاب فضل القرآن، در باب النوادر، بدین صورت نقل کرده است: «علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان القرآن الّذی جاء به جبرئیل (ع) الی محمد(ص) سبعة عشر الف آیه» (کافی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۳۴) سند این حدیث در نگاه ابتدایی تا علی بن حکم منقطع است، لیکن با توجه به سند حدیث قبل بدین صورت متصل خواهد شد: «محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع) ... اکنون باید دید روایان این حدیث دقیقاً چه افرادی‌اند و در کتب تراجم و رجال تا چه اندازه توثیق شده‌اند.

## محمد بن یحیی

وی محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی است که نجاشی وی را با تعبیر «عین ثقة» ستوده است. (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵۳)

## احمد بن محمد

احمد بن محمد در این حدیث بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد

بن محمد خالد برقی، مردد است و محمد بن یحیی عطار از هر دو روایت نقل می‌کند. لیکن در کتاب کافی حدود سه هزار روایت به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری است و از احمد بن محمد بن خالد برقی هیچ روایتی نقل نکرده است؛ زیرا در کتاب کافی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از علی بن حکم صدها مورد روایت نقل شده، اما از احمد بن محمد خالد برقی تنها حدود شصت روایت از علی بن حکم آمده است. بنابراین، به احتمال قوی قریب به یقین مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که شیخ طوسی وی را «ثقه» می‌داند. (ر.ک: طوسی، بی تا، ص ۳۵۱)

#### علی بن حکم

وی علی بن حکم بن زبیر کوفی است. (خویی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۳۹۴) شیخ طوسی از ایشان با عبارت «ثقه، جلیل القدر، له کتاب» یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۳)

#### هشام بن سالم

بنا به قول برخی از حدیث پژوهان، در نسخه‌هایی از کتاب کافی به جای هشام بن سالم، هارون بن مسلم ضبط شده است. (ر.ک: کافی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۳/مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۵) اما این قول استوار نیست؛ چون در کتب حدیثی، از جمله کافی، هیچ روایتی با سند هارون بن مسلم از امام صادق(ع) نقل نشده است. تنها شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، یک روایت در باب رضاع با سند «علی بن ابراهیم عن ابیه، عن هارون بن مسلم، عن ابی عبدالله(ع)» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۱۳/همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۹۴) آورده است. در همین سند نیز در نسخه‌ای از تهذیب الاحکام، هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) این روایت را نقل کرده است. بنابراین، هارون بن مسلم از روایان امام صادق(ع) به شمار نمی‌آید و گزارش درست در سند حدیث، «هشام بن سالم» است. مرحوم نجاشی درباره هشام بن سالم مولی بشر بن مروان ابوالحکم می‌نویسد:

وی از امام صادق و ابوالحسن(امام کاظم) علیهما السلام حدیث نقل می‌کند و ثقه ثقه کاملاً مورد اطمینان است. (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۶۵) حاصل آنکه سند حدیث عبارت است از: محمد بن عیسی العطار، عن احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی، عن علی بن الحکم الانباری، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله(ع) که سندی صحیح است و ظاهراً در وثاقت رجال آن مناقشهای نیست. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۵) با این وصف احتمال دارد مرحوم ثقه الاسلام کلینی این حدیث را از کتاب القراءات احمد بن محمد سیاری نقل کرده باشد. سیاری این حدیث را از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام صادق(ع) بدین صورت آورده است: «القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد(ص) عشرة ألف آية» (سیاری، بی تا، ص الف) ظاهراً کلمه «سبعة» پیش از «عشرة» در نسخه کتاب القراءات ساقط شده است، چون سند و عبارت متن این حدیث با حدیث مرحوم کلینی یکی است. اگر این احتمال را بپذیریم باید اولاً درباره اتصال سند حدیث تا علی بن حکم تردید کنیم، چون در سند سیاری، تنها همین دو نفر حضور دارند و با سند روایتی که پیش از این روایت در کافی نقل شده، نمی‌توان اتصال سند را به وسیله محمد بن یحیی عن احمد بن محمد پدید آورد. ثانیاً آن را نقطه ضعفی درباره این حدیث بدانیم. چون شخص سیاری نزد همه رجال شناسان تضعیف شده و کتاب وی نیز نزد همگان بی اعتبار است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۶۵/طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۱/عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۱) ثالثاً مصدر دیگری برای این روایت نیست تا آن را تقویت کند.

#### ارزیابی اعتبار متن

در نگاه نخست، به نظر ما این حدیث تقطیع شده است. چون بعید است امری با این شگفتی و اهمیت درباره قرآن بدون هیچ مقدمه‌ای از امام معصوم صادر شود و امام بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای تنها به موضوع کمیت آیات قرآن پردازد، اما چون در کتاب کافی و سایر کتب روایی کهن جست‌وجو و متن روایاتی را که دقیقاً با این سند نقل شده‌اند، با حدیث مورد بحث مقایسه می‌کنیم، هیچ کدام را متناسب با مضمون آن نمی‌بینیم. دوازده حدیث با این سند در کافی وجود دارد. (ر.ک: کلینی،

۱۳۶۳ق، ج ۲، ص ۳۴۳، ۴۱۴، ۴۷۲ و ۵۲۱؛ ج ۳، ص ۲۶۹؛ ج ۵، ص ۳۳۰، ۵۰۳ و ۵۶۵؛ ج ۶، ص ۲۵۰؛ ج ۷، ص ۲۶۹ و ۴۴۵؛ ج ۸، ص ۱۵۲) در کتاب تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه نیز هر کدام، یک روایت با این سند نقل کرده‌اند. (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۰ / صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۰۹) هیچ کدام از مضامین این احادیث درباره قرآن نیست و متن آن‌ها با مفاد حدیث مورد بحث بیگانه است.

به هر حال، برخی از حدیث پژوهان در مقام تبیین متن حدیث، مفاد این حدیث را به همین صورت پذیرفته و چاره‌اندیشی‌های رایج دیگران را مردود شمرده‌اند. (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۱، ص ۸۷-۸۸ / مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۵) که به زودی به ضعف دیدگاه آنان پی خواهیم برد. اکثر قریب به اتفاق افرادی که به این حدیث نظر افکنده‌اند، مفاد آن را غیر قابل قبول دانسته و در صدد پاسخ به آن برآمده‌اند. اساس چاره‌اندیشی دانشمندان درباره مفاد این حدیث بر دو محور اصلی مبتنی است:

۱. تأکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی پیرامون حدیث مذکور؛

۲. ارائه راهکار برای مفاد حدیث بر مبنای عدد هفده هزار.

بر اساس راه حل نخست، این حدیث در برخی از نسخه‌های معتبر کافی مانند نسخه‌ای که نزد مرحوم فیض کاشانی بوده است، با عدد «سبعة آلاف» ضبط شده است. (ر.ک: فیض، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴) این عدد تقریبی است و با تعداد آیات قرآن انطباق دارد. پس مسئله اختلاف نسخه و احتمال سهو قلم از ناسخ به میان می‌آید و قول به تحریف منتفی خواهد شد. برخی از بزرگان ضمن آنکه نسخه کافی نزد مرحوم فیض را معتبرتر از نسخه‌های دیگر می‌دانند. (ر.ک: شعرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۶۴ / معرفت، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۶) به این پاسخ جزم پیدا کرده‌اند. (همان‌جا)

هر چند این حدیث در مصادر شیعی از مفردات کتاب کافی است و در هیچ کتاب روایی و غیر روایی دیگر چنین حدیثی به چشم نمی‌خورد (با چشم‌پوشی از اینکه امکان دارد مرحوم کلینی این حدیث را از سیاری نقل کرده باشد) تا بتوان این راه حل را ارزیابی کرد، آنچه این راه حل را با دشواری مواجه می‌سازد آن است که در دیگر نسخه‌های کافی مانند نسخه شیخ حر و علامه مجلسی، رقم «هفده هزار»

آمده و هیچ‌کس از قدام نیز، به عدد «هفت هزار» درباره آیات قرآن اشاره‌ای ندارد. افزون بر این، عبارت شیخ صدوق در رساله اعتقادات است که در مقام مشکل‌گشایی از روایات تحریف‌نما، به مضمون این حدیث با عدد هفده هزار اشاره کرده و چنین گفته است: «اعتقادنا إن القرآن الذی أنزله الله تعالی علی نبیه محمد(ص) هو ما بین الدفتین و هو ما فی ایدی الناس، لیس باکثر من ذلک و من نَسَبَ إلینا انا نقول أنه اکثر من ذلک فهو کاذب بل نقول إنه قد نزل من الوحی الذی لیس بقرآن ما لو جمع الی القرآن لکان مبلغه مقدار سبعة عشر الف آیه؛ باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد(ص) نازل کرده، همین قرآن بین دو جلد رایج بین مردم است و آیات آن بیش از قرآن موجود نیست [تا با تحریف به نقیصه، ساقط شده باشد] و هر کس ما را متهم کند که ما قائل به بیش از این مقدار هستیم، دروغ می‌گوید. ما می‌گوییم وحی آسمانی از سنخ وحی غیر قرآنی به اندازه‌ای نازل شد که اگر با آیات قرآن جمع شود، به هفده هزار آیه می‌رسد.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۸۶) بنابراین، اگر اصل این روایت با عدد هفت هزار نقل شده باشد، چون هیچ حدیث دیگری در دیگر مصادر شیعی به چشم نمی‌خورد که عدد هفده هزار را نشان دهد، اشاره مرحوم صدوق به عدد هفده هزار بدون مبنا و با ابهام مواجه خواهد شد.

راه حل دوم بر فرض عدد هفده هزار شکل گرفته که در آن، مقدار زایدی از آیات موجود را بر حدیث قدسی و یا وحی تفسیری حمل می‌کند. این راهکار که ابتدا مورد توجه شیخ صدوق در رساله اعتقادات قرار گرفته است (همو، ۱۴۱۳ق، ص ۸۶)، همان است که چند سطر پیش از این گزارش شد. سپس شیخ مفید در رساله تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر این سخن شیخ صدوق، از پذیرش این راه حل خبر داده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۴) و در پی آن دانشمندان دیگر مانند حر عاملی (۱۴۲۷ق، ص ۹۶) نیز آن را پذیرفته‌اند. شیخ صدوق بنا به ادله سلامت قرآن از تحریف و سایر قرائین و شواهد، پس از آنکه مقدار زاید را وحی غیر قرآنی می‌داند و با ذکر مثال‌های متعدد، شواهدی برای آن می‌آورد، با صراحت می‌گوید: «و لو کان (الزوائد) قرآناً لکان مقروناً به و موصولاً الیه غیر مفصول عنه؛ اگر مقدار زاید از

سنخ وحی قرآن می‌بود به طور قطع به قرآن پیوسته و مقرون بود بدون آنکه از آن جدا شود. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۸۶)

نقطه قوت این راهکار افزون بر وفاداری به ظاهر این روایت با عدد هفده هزار، در این است که برخلاف نظر محدث نوری (ر.ک: نوری، بی تا، ص ۱۲۷) امکان حمل کلمه قرآن در متن حدیث به معنای لغوی آن یعنی «کلُّ امرٍ مَقْرُوءٍ» و نیز حمل آن به «تأویل القرآن» وجود دارد. بر همین اساس، شیخ مفید در کتاب *اوائیل المقالات* درباره تفاوت کمیت آیات در مصحف امام علی (ع) با مصحف‌های موجود می‌گوید: «هر آنچه در قرآن امام علی (ع) از مصحف موجود، بیشتر است، حمل بر تأویل قرآن و نه خود قرآن می‌شود.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱) دلیل وی ادعای اجماع مفسران در این عبارت خود اوست: «گاهی تأویل قرآن، قرآن نامیده می‌شود [مانند این آیه که] خداوند تعالی می‌فرماید: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا: طه: ۱۱۴) خداوند، تأویل قرآن را [در این آیه] قرآن نامیده و در این مطلب [حمل قرآن بر تأویل قرآن] بین اهل تفسیر اختلافی نیست.» (همو، ص ۸۱) بیضاوی نیز به این حمل [حمل قرآن بر تأویل قرآن] اشاره دارد (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۹) اما نقطه ضعف در این راه حل، عدم امکان حمل لفظ «آیه» در این حدیث، بر «کلُّ امرٍ مَقْرُوءٍ» یا «تأویل قرآن» است.

مرحوم محدث نوری نیز که در تتبع در اخبار کم نظیر است، بر این راه حل چنین خرده گرفته است: «اگر مقدار احادیث قدسی را که بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده با انضمام آیات قرآن موجود، شمارش کنیم به عددی بیش از هفده هزار می‌رسیم.» (نوری، بی تا، ص ۱۰۴-۱۰۵)

راه حل سوم بر اساس عدد هفده هزار، نوعی شمارش از آیات قرآن است تا عدد مذکور را به وجود آورد. مرحوم شیخ حر این راه برون رفت را پیشنهاد کرده، می‌نویسد: «امکان دارد آیات قرآن را به قطعه‌های کوچک تری تقسیم کنیم تا به این عدد برسیم.» (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ص ۹۶)

به نظر ما اگر بر صدور این حدیث اصرار داریم باید به همین راه حل‌ها گردن نهیم و بگرنه، اگر این پاسخ‌ها را کافی ندانیم، هرگز نمی‌توانیم به ظاهر این حدیث در

اسقاط آیات قرآن ملتزم شویم؛ چون بر اساس این حدیث حدود ده هزار و پانصد آیه از قرآن ساقط شده است. این، عددی ناچیز نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت با آنکه در مصادر فریقین اعم از معتبر و غیر معتبر نمی‌توان حتی از یک چهارم این آیات مفقود و کمتر از آن، نشانی به دست داد، با وجودی که دواعی بر نقل و نشر آن‌ها از جانب دوست و دشمن فراوان بوده است؛ انگیزه دشمنان برای ضربه زدن به قرآن و برای آنکه تحریف کتاب خدا را برملا کنند و انگیزه دوستان برای آنکه از اهل بیت حمایت کنند (چون به طور طبیعی مرکز نقل ادعای تحریف کنندگان قرآن، حذف آیات مربوط به اهل بیت و ولایت آن‌ها بوده است) و نسبت به جمع آوردندگان قرآن خرده گیرند؛ با این وصف کمیتی قابل ملاحظه از این آیات ساقط شده در مصادر فریقین نقل نشده است. نکته اساسی اینجا است که هرگز در خصوص احادیث شیعی، روایتی به چشم نمی‌خورد که از حذف یا افزایش یک آیه کامل یا آیاتی از قرآن خبر دهد تا مصداقی از آیات محذوف به شمار آید. کافی است در این باره کتاب *فصل الخطاب* محدث نوری را که مجموع تمام احادیث در این باره است، مرور کنیم؛ روایات تحریف‌نما در منابع شیعی تنها از حذف، تبدیل و یا تغییر کلمه یا کلماتی در ضمن آیه‌ای از آیات حکایت می‌کنند که بنا بر مبانی فهم و نقد روایات، امکان حمل آن‌ها بر تفسیر، تأویل، تحریف معنوی، اختلاف قرائات و ... هست (ر.ک: نجارزادگان، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱-۹۳)؛ هر چند در نخستین نگاه دو مورد از این قاعده کلی استثنا می‌شود که با تأمل و دقت از موارد استثنایی نخواهد بود. مورد اول حدیث یا آیه رجم است که در منابع معتبر اهل سنت (مالک بن انس، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۴/مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۷) و در برخی از کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۷۷/طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۱۶/همو، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳/طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸۰) این حدیث افزون بر آنکه در منابع اهل سنت و شیعه، خبر واحد و یا اسلوب‌های قرآن نیز ناسازگار است، با حدیثی دیگر متعارض است که آن نیز در منابع شیعه و سنی آمده است، حدیثی که می‌گوید: امام علی (ع) شخصی به نام «شراحة الهمدانیه» را روز پنجشنبه شلاق زد و در روز جمعه رجم کرد و فرمود: «جسدتها بکتاب الله و رجمتها بسنة رسول الله» (هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۲۱/

احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۳) اگر امام علی (ع) حکم رجم را از کتاب خدا می دانست، نمی فرمود وی را به حکم سنت رسول خدا رجم کردم. این مورد از موارد حذف کامل یک آیه در مصادر شیعی است آن هم با این ابهاماتی که دارد. مورد دوم، سوره ولایت در ۷ بند و نورین در ۴۱ بند است، لیکن هیچ اثری از این دو سوره در منابع فریقین تا پیش از قرن یازدهم قمری نیست، این دو سوره در این قرن در هندوستان قدیم توسط عدّه‌ای ناشناخته جعل شد و سپس نشر و گسترش یافت. نخستین منبع سوره نورین (همان گونه که محدث نوری نیز اذعان می کند) (ر.ک: نوری، بی تا، ص ۱۸۰) کتاب *دبستان مذاهب* - نوشته در قرن دهم هجری - است و پیش از آن هیچ منبع دیگری ندارد. ظاهر عبارت مؤلف این کتاب، که طبق تفحص پژوهشگر این کتاب یعنی رضازاده ملک، مؤلف آن کسی جز موبد کیخسرو اسفندیار فرزندی آذر کیوان نیست (اسفندیار، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۶-۵۸) نشان می دهد، وی آن را به طور شفاهی از قول عدّه‌ای مجهول که آنان را شیعه معرفی می کند - اگر راست بگویند - شنیده است. (همو، ج ۱، ص ۱۴۶ تا ۱۴۷) وی از منبع قول آنان سخنی به میان نیاورده است و محدث نوری نیز به نقل از وی آن را در کتاب *فصل الخطاب* نقل کرده است (نوری، بی تا، ص ۱۸۰) و دیگران از شیخ نوری گرفته اند. (ر.ک: جبارالله، بی تا، ص ۱۰۴/۱ سالوس، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۱)

سوره ولایت (در ۷ بند) نیز بنا به ادعای برخی از خاورشناسان، در نسخه‌ای خطی و بدون نام و نشان از قرآن نگاشته قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی است (The Moslem world, p. 231-234) که در سال ۱۹۱۲م، بانکیپور هند یالت شده است. (همان، p. 229) سوره نورین در این نسخه از قرآن نیز به احتمال زیاد و با توجه به تاریخ کتابت این نسخه، از کتاب *دبستان مذاهب* گرفته شده است. (پسرای توضیح بیشتر درباره مفاد و اسناد این دو سوره ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۱، ص ۹-۲۶) تنها مدرک این دو سوره در منابع شیعی کتاب *تذکره الائمه*، نوشته محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی است که از صوفیان و هم عصر علامه مجلسی بوده است. (ر.ک: امین، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۱۸۲-۱۸۴/تهرانی، ۱۳۴۲، ج ۳، ص ۳۱۹) وی که حدود یک قرن پس از جعل آن دو سوره می زیسته، این دو سوره را بدون آنکه از منبع و مدرک خود

سخنی به میان آورده باشد، نقل کرده (لاهیجی، بی تا، ص ۱۹-۲۰) و به احتمال زیاد، آن دو را از همان نسخه قرآن مجهول گرفته است. عدّه‌ای به خاطر مشابهت نام لاهیجی و نام پدرش با نام مجلسی و نام پدرش، وی را با علامه مجلسی اشتباه گرفته و کتاب *تذکره الائمه لاهیجی* را به مجلسی نسبت داده اند. (خطیب، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲) با آنکه چنین سخنی نزد همه شرح حال نگاران و کاوشگران در احوال علامه مجلسی، خطا و بی مورد است. (خاتون آبادی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲-۵۴/تهرانی، ۱۳۴۲، ج ۴، ص ۲۶)

به هر حال، در مصادر شیعی هیچ مصداقی از این ده هزار و پانصد آیه ساقط شده به چشم نمی خورد تا به نوعی مفاد این حدیث را تثبیت کند. این خود نیرومندترین دلیل بر عدم اعتماد به مفاد حدیث مذکور است و ناگزیر باید این حدیث را، که در ظاهر مخالف با ادله سلامت قرآن از تحریف است، ساقط بدانیم و یا با مسامحه به یکی از علاج‌های یاد شده گردن نهیم.

#### نتیجه

حدیثی که در کتاب کافی عدد آیات قرآن را هفده هزار می شمرد، به لحاظ سند صحیح ولی به لحاظ متن با ادله سلامت قرآن از تحریف در تعارض و با دشواری‌های جدی روبه روست. از دیدگاه مرحوم کلینی این حدیث در صورت عدم حل مشکل ساقط خواهد بود، چون دست کم با روایاتی فراوان در خود کافی از جمله احادیث کتاب *فصل القرآن* در تعارض است. این دو دسته روایت بنا به قاعده عرض اخبار بر قرآن که مرحوم کلینی در مقدمه کافی آن را متذکر و به آن ملتزم شده است، باید به قرآن عرضه شوند و مخالف قرآن طرح گردد. دو راه حل اساسی مد نظر بزرگان برای گشایش مشکل این حدیث وجود دارد: یکی تأکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی مبنی بر اینکه در برخی از نسخه‌های معتبر، این حدیث با عدد هفت هزار ثبت شده است و دیگری وفاداری به متن حدیث و حمل مقدار زاید بر حدیث قدسی و یا وحی تفسیری و یا تقسیم آیات قرآن به قطعه‌های کوچک تر برای تحصیل عدد مذکور. هر کدام از این راه حل‌ها با قوت‌ها و ضعف‌هایی روبه روست. به نظر ما اگر بر صدور این

\* برای توضیح بیشتر درباره ادله سلامت قرآن از تحریف، ر.ک: نجارزادگان، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹-۴۰.

حدیث پافشاری کنیم، باید به همین چاره‌اندیشی‌ها گردن نهیم و گرنه حدیث از اعتبار ساقط خواهد بود؛ چون افزون بر آنکه امکان تقطیع این حدیث وجود دارد و اگر به قطعه‌های آن دست یابیم، حل مشکل حدیث به گونه دیگر خواهد شد، هیچ مصداقی از کمیت ده هزار و پانصد آیات ساقط شده در مصادر شیعی و سنی به چشم نمی‌خورد، تا به گونه‌ای مفاد این حدیث را تثبیت کند، با آنکه محرک‌ها و انگیزه‌های نقل آیات افتاده از سوی دوست و دشمن، فراوان بوده است.

### منابع

۱. ابن نس، مالک؛ الموطأ؛ تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت؛ بی‌تا.
۲. احسانی، ابن ابی الجمهور؛ حوالی اللثالی العزیزیه؛ تحقیق مجتبی عراقی، قم؛ بی‌تا، ۱۴۰۳ق.
۳. اسفندیار، کیخسرو؛ دبستان مذاهب؛ به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، تهران؛ کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷.
۴. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ تحقیق حسن الامین، بیروت؛ دارالتعارف، ۱۴۰۲ق.
۵. بیضاوی، عبدالله؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۶. تهرانی، آقا بزرگ؛ الترویج الی تصانیف الشیعه؛ تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۷. جبارالله، موسی؛ التوشیحة فی نقد عقائد الشیعه؛ بی‌جا؛ مطبعة الکیلانی، بی‌تا.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ رساله فی اثبات تواتر القرآن (ضمن تراث الشیعه القرآنی)؛ قم؛ مکتبه العلوم القرآنی، ۱۴۲۷ق.
۹. خاتون‌آبادی، سید محمدحسین، رساله فی بیان عدد تألیفات الملامه المجلسی؛ تحقیق سید مهدی رجایی، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۲ق.
۱۰. خطیب، محب‌الدین؛ الحفظ العریضه؛ عمان؛ المکتبه المکیه، ۱۴۲۰ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ ج ۳، قم؛ منشورات مبدیة العلم، ۱۳۹۸ق.
۱۲. السالوس، احمد؛ مع الشیعه الاثنی عشریه فی الاصول و الفروع؛ قطر؛ دارالتقافه، ۱۴۱۷ق.
۱۳. سیاری، احمد بن محمد؛ القراءات او التنزیل و التحریف؛ مخطوط؛ قم؛ کتابخانه بنیاد معارف اسلامی، رقم ۳۹/۱۴، بی‌تا.
۱۴. شریف مرتضی، علی؛ رسائل الشریف المرتضی؛ اعداد السید مهدی الرجایی، قم؛ نشر دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۵. شمرانی، میرزا ابوالحسن؛ تعلیق علی شرح الکافی لمولی صالح المازندرانی؛ تهران؛ بی‌تا، ۱۳۸۸ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ تعلیق حسن موسوی خرسان، بی‌جا؛ بی‌تا، ۱۳۹۰ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، الاعتقادات؛ تصحیح عصام عبد السید، ضمن تصحیح الاعتقادات مفید، قم؛ المؤتمر العالمی لأئمة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی علوم القرآن؛ بیروت؛ دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم؛ مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ق.
۲۰. \_\_\_\_\_؛ العدة فی الاصول؛ تحقیق محمدرضا الاتصاری القمی، قم؛ مؤسسة البعثة، ۱۳۷۶.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ الفهرست؛ بیروت؛ بی‌تا، ۱۴۰۳ق.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۳. \_\_\_\_\_؛ اختیار معرفة الرجال؛ تصحیح حسن المصطفوی، مشهد؛ دانشکده الهیات، بی‌تا.
۲۴. \_\_\_\_\_؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقننه؛ تحقیق حسن موسوی خرسان، قم؛ بی‌تا، ۱۳۶۴.
۲۵. \_\_\_\_\_؛ الاستبصار فیما اختلف فیہ من الاخبار؛ تحقیق حسن موسوی خرسان، قم؛ بی‌تا، ۱۳۹۰.
۲۶. عسقلانی، ابن حجر؛ لسان المیزان؛ تحقیق و تعلیق مکتب التحقیق باشراف محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تصحیح رسولی محلاتی، تهران؛ بی‌تا، بی‌تا.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ قم؛ منشورات مکتبه آیت الله المرعشی، بی‌تا.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ تفسیر الصافی؛ بی‌جا؛ نشر دارالمرتضی، بی‌تا.
۳۰. قفاری، ناصر؛ مسئله التقریب بین اهل السنة و الشیعه؛ ج ۴، ریاض؛ دار طیبه، ۱۴۱۶ق.
۳۱. \_\_\_\_\_؛ اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه؛ بی‌جا، بی‌تا، ۱۴۱۴ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۳، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۳۳. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح جامع علی الکافی؛ تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران؛ بی‌تا، ۱۳۸۸ق.
۳۴. مال الله، محمد؛ الشیعه و تحریف القرآن؛ ج ۳، بی‌جا؛ مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ تهران؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۳.
۳۶. معرفت، محمدهادی؛ صیانه القرآن عن التحریف؛ قم؛ مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقادات؛ تحقیق حسین درگاهی، قم؛ المؤتمر العالمی لأئمة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ اوائل المقالات فی المذهب و المختارات؛ تحقیق ابراهیم انصاری، قم؛ المؤتمر العالمی لأئمة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۹. نجاشی، احمد؛ رجال النجاشی؛ تحقیق محمد جواد النائینی، بیروت؛ بی‌تا، ۱۴۰۸ق.
۴۰. مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت؛ بی‌تا، بی‌تا.
۴۱. نجارزادگان، فتح الله؛ سلامة القرآن من التحریف و تغییر الافتراءات علی الشیعه الامامیه؛ تهران؛ نشر مشعر، ۱۴۲۴ق.
۴۲. \_\_\_\_\_؛ بررسی اسناد و مفاد سوره نورین و ولایت؛ مجله مقالات و برومیها، تهران؛ دانشکده الهیات، دفتر ۷۳، ۱۳۸۱.
۴۳. نوری، میرزا حسین؛ فصل الخطاب؛ چاپ سنگی، بی‌جا؛ بی‌تا، بی‌تا.
۴۴. هندی، علی المتقی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ تصحیح صفوة السقا، ج ۵، بیروت؛ مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.